با سهراب پورناظری به بهانه کنسرت در اروپا و آمریکا

موسیقی، خاص و عام ندارد

مرجان صائبی

«سهراب پورناظری» سال ۹۱ با بیش از ۵۰ کنسرت در داخل و خارج ایران، یکی از رکورددارانِ برگزاری کنسرت بود. او سال جدید را هم با برنامه‌های فشرده‌ای آغاز کرده است. این نوازنده و آهنگساز، این روزها به همراه همایون شجریان تور کنسرت‌های خود را در شهرهای اروپا آغاز کرده است. اولین شهر اروپایی که این دوهنرمند به اجرای موسیقی پرداختند، فرانسه بود. اجرای آنها ۲۴ فروردین (۱۳ آوریل) در سالن تئاتر دولاویل (Théâtre de la Ville) شهر پاریس روی صحنه رفت. آنها در ادامه برنامه‌های خود به دیگر شهرهای اروپایی از جمله گوتنبرگ و استکهلم رفتند و ۲۶ ماه می (پنج خرداد) در دوازدهمین جشنواره موسیقی «الموازین- ایقاعات عالم» کشور مراکش روی صحنه می‌روند. سهراب پورناظری جوان‌ترین عضو خانواده پورناظری است. او اگرچه نوازنده‌ای چیره‌دست است، اما آهنگسازی را هم خوب می‌داند و در شناخت و درک سازها و به کاربردنشان در ساختار یک قطعه، استعدادی شگفت‌انگیز دارد. گفت‌وگویمان را با او در ادامه می‌خوانید.

کنسرت «دلبر صنم» اولین همکاری شما با استاد محمدرضا شجریان بود. شما پیشنهاد این همکاری را به آقای شجریان دادید؟

بله، یک شب قبل از خواب این ایده به ذهن من رسید. در حقیقت بیشتر ایده‌ها قبل از خواب سراغ من می‌آید و هشت‌یا ۹ ساعت مرا درگیر خودش می‌کند و امکان ندارد تا صبح بخوابم خلاصه این موضوع را با تهمورس مطرح کردم و...

البته همکاری با شجریان برای هر آهنگسازی خوشایند است و یک ایده خیلی خلاقانه نیست...

در اصل من به فرم خاصی از همکاری فکر کرده بودم که نوعی ایده‌پردازی بود، علاوه‌برآن در شرایطی در یک‌برهه خاص احساس کردم تفکراتم خیلی همسو با تفکر هنری استاد شجریان است و فکر کردم ما می‌توانیم از این نقاط اشتراک به ایده‌های خوبی برسیم. در حالی که اصولا من هیچ وقت دنبال سوپراستارهای موسیقی نرفتم و با اینکه در خانواده و روابط کاری‌ام سوپراستارهای زیادی بودند، اما من همیشه مسیر خودم را ادامه دادم و با گروه «شمس» بالا آمدم و بعد هم با خواننده‌های جوان همکاری کردم و سراغ خواننده‌های تثبیت شده نسل اول موسیقی نرفتم.

چرا؟

برای اینکه حضور در کنار این افراد شرایط خاص خودش را می‌طلبد که معمولا با روحیات من‌سازگار نیست.

منظورتان تطبیق با این آدم‌هاست؟

بالاخره اگر من می‌خواستم با آنها همکاری کنم باید پروسه‌ای را طی می‌کردم که برای من جذاب نبود.

همکاری با آنها سخت است؟

کار با سوپراستارها سخت است، مخصوصا اگر برای خودت اصول و معیارهای مشخصی داشته باشی.

البته به نظرم این یکی از مهم‌ترین دلایل افت موسیقی ماست. دوران طلایی موسیقی ما زمانی بود که اساتید در کنار هم کار می‌کردند و به‌مجرد آنکه هرکدام جایگاه خودشان را پیدا کردند، این روند رشد متوقف شد و دیگر نتوانستند دوران اوج خودشان را تکرار کنند...

دقیقا، اما بحث من جدا شدن نیست. بحث من درباره تفاوت نسل‌هاست. من باید بروم با کسی که همسن پدرم است کار کنم و امکان تغییر آن شخص خیلی سخت است. من و تهمورس از اینکه خودمان را محدود به ساختار خاصی کنیم همیشه پرهیز داشته‌ایم، اما در پروژه می‌خواستیم با کسی که شاخص ساختار است، همکاری کنیم.

یعنی باید برای این کار تحت‌تاثیر آنها قرار گیرید و از چیزی که هستید دور شوید؟

هنرمندان که صرفا محدود به هنرشان نیستند. آنها انسانند و بالاخره شما با هرکس بخواهید مراوده داشته باشید باید یک‌سری مسایل را بپذیرید و چون من در خانواده‌ای بزرگ شدم که با اکثر این موزیسین‌ها رابطه نزدیک داشتیم، با اینکه به آثارشان علاقه‌مند بودم اما آنها هیچ‌وقت از اندازه واقعی‌شان برای من بزرگ‌تر نبودند و یک تصویر رویایی نداشتم. در نهایت برای من مهم‌ترین چیز، شخصیت هنری و موسیقیایی‌ام است که هیچ‌وقت نمی‌خواهم از آن فاصله بگیرم.

گفتید که حس کردید از نقاط مشترک با استاد شجریان می‌توانید به ایده‌های خلاقی برسید...

با اینکه در ظاهر امر ما درموسیقی نقاط مشترک زیادی نداشتیم، اما من به برآیند این همکاری امیدوار بودم.

یعنی تن به ساختار موسیقی ایشان دادید؟

ایشان نظراتی داشتند که به کار کمک می‌کرد و ما اعمال کردیم، ولی استاد هم هیچ‌وقت دست ما را نبستند و بیشتر از آن چیزی که فکر می‌کردم با ما همراه بودند و ما هم سعی کردیم جایگاه هنری و ذهنیت مخاطبان ایشان را در نظر بگیریم. به نظرم استاد کاملا پیشرو هستند. قبلا فکر می‌کردم یک ذهنیت سنتی دارند، ولی اصلا از این خبرها نیست، چون ایشان چندان پایبند سنت نیستند و این قضاوت غلطی است.

آهنگ یا شعر خاصی قبل از همکاری مد نظرتان بود؟

نه، بعد از اینکه من به آمریکا رفتم، تهمورس پیگیر این کارشد و چند آهنگ روی اشعار «نظامی» ساخت؛ کاری که نه ما انجام داده بودیم و نه آقای شجریان؛ چون این اشعار دست آهنگساز را خیلی باز نمی‌گذارد، ولی چون تهمورس خیلی به ادبیات علاقه دارد، اشعاری پیدا کرد که در ادبیات دوره خودش ویژه است: اشعار قرینه که همانندش را خیلی نداریم:

دلبر صنمی شیرین/ شیرین صنمی دلبر؛ آذر به دلم برزد/ برزد به دلم آذر؛ چشمش ببرد دل‌ها /دل‌ها ببرد چشمش / و...

استفاده از سازهای ابداعی استاد در همان ایده اولیه بود یا نه؟

نه، بعدا اتفاق افتاد. کنسرت ما چهار بخش دارد که یک بخش تار و کمانچه همراه با آواز است، در یک بخش من تنبور می‌زنم و ارکستر زهی مرا همراهی می‌کند و دربخش دیگر تهمورس با چند نوازنده دیگر با سازهای ابداعی بداهه‌نوازی دارد و در بخش آخر هم ارکستر سازهای ابداعی است به همراه آواز.

خیلی‌ها به سازهای استاد شجریان انتقاد وارد می‌دانستند. چطور آنها را با موسیقی خودتان تطبیق دادید؟ واقعا آنها در موسیقی شما می‌گنجیدند؟

استاد با انگیزه به وجودآوردن اصوات جدید در موسیقی ایرانی، زمان زیادی را صرف ساخت این سازها کرده‌اند و ما هم از آنها برای هدف موسیقایی خودمان استفاده کردیم. تهمورس آهنگ‌هایی ساخت که حدفاصل موسیقی ما و استاد باشد، مثلا از تم‌های خراسانی و مقداری از موسیقی مقامی استفاده کرد؛ چیزهایی که وجه مشترک ما بود.

این موسیقی که در آن از موسیقی مقامی و خراسانی هم استفاده کردید را برای سازهای ابداعی ساختید؟

نه صرفا برای آنها. در کنارش تار و کمانچه و دف و تنبک هم هست.

سازهای ابداعی تک‌نوازی هم دارند؟

بله دو ساز به نام «باربد» و «شهر آشوب» هستند که سلو هم نواخته می‌شوند.

چقدر به چیزی که مد نظرتان بود نزدیک شدید؟

اتفاقی که می‌خواستم، به‌خصوص در بخش چهارم کنسرت افتاد و باید اضافه کنم که این موسیقی بیشتر نشات گرفته از فکر و خلاقیت تهمورس است. همان‌طور که گفتم تهمورس چند آهنگ روی اشعار نظامی ساخت و یک آهنگساز آمریکایی به نام «دیوید گارنر» آنها را تنظیم کرد و تلفیق جالبی که اتفاق افتاد این بود که یک‌سری نوازنده آمریکایی موسیقی را نواختند که روی اشعار نظامی ساخته شده بود که یک فرم تازه و جالب دارد.

اگر من عام هستم همه سراغ عام می‌روند و اگر من خاص هستم (حالا به هرشکلی فرض کن من یک موسیقیدان کوچه‌بازاری معروف هستم) پس کسانی هم که سراغ من می‌آیند شنونده‌های خاص هستند. عام کسانی هستند که کاری به این هنرمند ندارند

شما چه نقشی داشتید؟

من هم آهنگسازی کردم و قطعاتی هم از من اجرا می‌شود.

با استفاده از موسیقی مقامی و خراسانی؟

نه یک موسیقی خاص است. تهمورس قطعه‌ای ساخته بود روی شعر سیمین بهبهانی که دستمایه شد برای ساختن قطعه‌ای که خیلی جاها از آن استفاده کردم و بسط و گسترشش دادم و دو قطعه بی‌کلام براساس تصنیفی که تهمورس روی شعر سیمین بهبهانی ساخته بود. فواصل جالبی در این کار به وجود آمده و با استفاده از چندریتم، توانستیم احساساتمان را نسبت به این فضا در این موسیقی ترجمه کنیم

دیگر چه اتفاق تازه‌ای افتاد؟

اصلا این ترکیب اتفاق تازه ایست. نه لزوما اتفاق خوب، اما تازه است، قرار گرفتن تهمورس و سهراب کنار محمدرضا شجریان و این سازها و این نوع موسیقی با یک تنظیم‌کننده آمریکایی.

چرا نوازنده خارجی این سازها را می‌نوازد؟

چرا نوازنده خارجی آن سازها را نزند؟

عجیب است، چون یک گوش غربیه ذهنیتی نسبت به یک ساز ابداعی ندارد.

جواب را خودتان دادید. ساز ابداعی ذهنیت سنتی پشتش نیست.

در شش‌ماه گذشته ۵۰ کنسرت اجرا کردید؟

بله.

۵۰ اجرا خیلی عجیب است...

عکس: میلاد پیامی

عجیب نیست جالب است و پیش می‌آید.

نه، در حالت عادی و شرایط موسیقی ما خیلی عجیب است...

خب در حال حاضر من در چند ژانرمختلف موسیقی فعالیت دارم و بیشتر از قبل شناخته شده‌ام و در ایران وخارج از ایران پیشنهادات زیادی دارم.

فکر می‌کنم هیجان شما باعث شد مخاطب عام‌تر هم به این موسیقی توجه کند...

عوام یعنی چه؟ چرا بعضی ازهنرمندان وقتی به جایی می‌رسند یک‌سری مخاطب پیدا می‌کنند و اسم آنها را عوام می‌گذارند. چرا یک هنرمند وقتی یک‌سری شنونده پیدا می‌کند و وقتی آنها دوست دارند همان چیزی را از آن هنرمند ببینند که به خاطرش به او علاقه‌مند شده‌اند و هنرمند خودش را با آن صورت ارایه کرده و همه عاشق آن صورت شده‌اند، حالا برود خودش را تغییر دهد و بگوید من نمی‌توانم دلخواه مردم حرکت کنم. مسیر مردم نداریم. هنرمند در قبال دروغی که به مردم گفته مسوول است. باید پای دروغت بایستی. از کسی این سوال را نپرسید، چون چیزی به عنوان عوام نداریم. اگر من عام هستم همه سراغ عام می‌روند و اگر من خاص هستم (حالا به هرشکلی فرض کن من یک موسیقیدان کوچه‌بازاری معروف هستم) پس کسانی هم که سراغ من می‌آیند شنونده‌های خاص هستند. عام کسانی هستند که کاری به این هنرمند ندارند. به نظرم هنرمندانی که می‌خواهند عقایدشان را تحمیل کنند سراغ این تعریف‌ها می‌روند: «هنر برای هنر»، «هنر برای مخاطب» اصلا این حرف‌ها را قبول ندارم.

باز هم با همایون شجریان در حال همکاری هستید، از جزییات این همکاری بگویید؟

ما سیزدهم آوریل در تئاتر دلاویل شهر پاریس با هم بداهه‌نوازی و بداهه‌خوانی داشتیم و بعد کنسرت آینه‌ها را در سوئد سه‌شب اجرا کردیم. البته حسین رضایی‌نیا و همایون نصیری هم در این کنسرت‌ها حضور داشتند.

کلیت این بداهه‌نوازی از قبل مشخص بود؟

اگر از قبل مشخص باشد که دیگر بداهه‌نوازی نیست، خالی‌بندی است. من هیچ وقت از قبل نمی‌دانم چه چیزی اجرا می‌کنم. البته همیشه هرسازی که می‌زنم به صورت بداهه است و امکان ندارد که حتی یک دقیقه هم به آن فکر کنم. در هر کنسرتی هرسازی می‌زنم همان لحظه اتفاق می‌افتد. آهنگ‌ها مشخص است، اما در قسمت‌های تکنوازی هر اتفاقی که می‌افتد برای همان لحظه است. در سوئد هم سه‌شب کنسرت «آینه‌ها» را اجرا کردیم.

چه فرقی با کنسرتی که ما دیدیم دارد؟

گروه کوچک‌تر بود.

رپرتوآر همان است؟

بله و با همایون شجریان و تهمورس قرار است در فستیوال «جاده ابریشم» هم برنامه‌ای اجرا کنیم.

در کنسرت «آینه‌ها» با همایون هماهنگ‌تر شدید که بعد از آن چندین بداهه‌نوازی با هم داشتید؟

طبیعتا هماهنگ‌تر شدیم، ولی این پیشنهادات از طرف کمپانی‌ها و فستیوال‌ها بوده.

بعد از دیدن کنسرت آینه‌ها دعوت شدید؟

بله، وقتی فهمیدند ما با هم همکاری داریم دوست داشتند که ما آنجا باشیم.

آنها بیشتر پیگیر موسیقی ما هستند و اشراف زیادی بر آن دارند.

بله، شنونده‌هایشان بی‌نظیر هستند. آنها دیدشان چیز دیگری است، البته بی‌انصافی نباید کرد چون ما در ایران هم شنونده‌های بسیار خوبی داریم، ولی داستانی که وجود دارد این است که در ایران درصد قضاوت خیلی بالاست و خیلی‌ها با پیش‌زمینه ذهنی به موسیقی ما گوش می‌دهند. بعد هم برایش معیار تعیین می‌کنند.

ادامه از صفحه ۷

تعزیه اپرای ملی ماست

موسیقی بار زیادی از مرغ باران را به دوش می‌کشد. حضور ارسلان کامکار به عنوان آهنگساز در این نمایش یکی از نقاط قوت آن است.

با آقای کامکار از قبل آشنا بودم و اصلا فکر نمی‌کردم که این کار را قبول کند. اما با هم که صحبت کردیم قبول کرد و بعد از مدتی همه نت‌ها را نوشت و به من داد. نگران بودم که بدون اینکه خودش حضور داشته باشد چطور می‌توانم اینها را پیاده کنم چون من که این‌کاره نبودم. ایشان تمام نت‌ها را نوشته بود و یکی از دستیاران خود را در اختیار من گذاشت و آقای احسان تمام بار تفهیم موسیقی را به بازیگران و تماشاگران انجام داد و این کار به این صورت شکل گرفت.

به‌خصوص که موسیقی رنگ‌های مختلفی به نمایش داده است. مثلا مجلس بزم فریدون موسیقی کردی با رقص کردی دارد. یا به تناسب با اشعاری که گفته می‌شود موسیقی هم تغییر می‌کند. این نتیجه صحبت شما با آقای کامکار و همراهی ایشان با سایر عوامل کار بود؟

من دو، سه جلسه با آقای کامکار صحبت کردم و ایشان نوشت و دیگر هر روز سر تمرین نبود که کار را تغییر دهد.

اجرای زنده موسیقی هم ایده جالبی است.

با تمام وجودم می‌خواستم به طرف یک اپرای ایرانی حرکت کنم. اگر اپرا را می‌خواهیم اجرا کنیم نمی‌توانیم موسیقی زنده را نداشته باشیم. چون ارکستر می‌نوازد و آنها کار می‌کنند. موسیقی با کار بافته می‌شود. لحظه‌ای که بازیگر یک حس را تجربه می‌کند موسیقی باید پا به پایش بیاید، این را شاید بشود در سینما تجربه کرد اما در تئاتر باید موزیسین حضور داشته باشد و نمی‌شود که موسیقی را قبلا کار کرده باشد و اینها را به هم متصل کنیم. به همین دلیل اول فکر می‌کردم چون آقای کامکار نمی‌توانست سر صحنه بیاید دچار مشکل شوم. اما عواملی در اختیار ما گذاشت که می‌توانستند این کار را انجام دهند. موسیقی در این نمایش مثل یک بافتنی است و اینها در کنار هم بافته می‌شوند و نمی‌شود جدا نوشته شده باشد.

با توجه به گستردگی این نمایش فکر می‌کنید می‌تواند سرمایه‌ای که برایش گذاشته شده را برگرداند؟

خودم هم نگران این قضیه بودم چون شما نمی‌توانید قیمت را بالا ببرید چون هنوز هم ۲۰هزار تومان برای مردم زیاد است. البته تا جایی که می‌دانم کنسرت‌هایی هستند که تا ۱۵۰هزارتومان بلیت می‌فروشند و مردم هم می‌خرند اما نمی‌دانم چرا برای کار تئاتر دستشان به راحتی به جیبشان نمی‌رود و می‌گویندگران است.

چهارگاه

به بهانه کنسرت پژوهشی استاد علی جهاندار در گیلان

حاشیه‌ای بیشتر از متن

حامد پورشعبان

«آواز ایرانی» از آن دسته از پدیده‌های ارزشمند سنتی ماست که می‌توانست و (می‌تواند) قابلیت عرضه در جهان معاصر را داشته باشد، مشروط به اینکه اسباب اطلاع‌رسانی فراگیر برای آن فراهم شود و شناساندن ظرایف و دقایق آن به علاقه‌مندان، با شیوه‌ای مناسب صورت بگیرد. آن هم ـ به طریق اولی ـ از طرف متخصصان کاربلد؛ نه با پادرمیانی ژورنالیست‌هایی که برخی از آنان، گاه میز را از خانواده چهارپایان معرفی می‌کنند! این چند جمله، برای پرداختن و نقد برنامه‌ای است با عنوان «سیر و تطوری در آواز ایرانی» که بیست‌ونهم فروردین، به همت برخی از دوستداران آواز ایرانی در سالن اداره ارشاد اسلامی رودسر برگزار شد. حضور استاد علی جهاندار صدالبته اعتبار ویژه‌ای به این برنامه پژوهشی- آموزشی بخشید؛ از آن‌رو که جهاندار از چهره‌های برجسته آواز ایرانی است که حجم مناسب، تحریرهای روان، تمبر خاص و لحن‌گیرای صدایش به اضافه بیان درست شعر، از او خواننده‌ای مقبول ساخته است. بدون اغراق، تنها کاست «صبح مشتاقان» (به آهنگسازی استاد پرویز مشکاتیان) کفایت می‌کند. تا کسی ویژگی‌های مذکور را در صدای او بیابد و قدر بودن او را بلامنازعه بپذیرد. ملاحت صدای جهاندار در صبح مشتاقان آنقدر هست که حتی اگر او اثر دیگری منتشر نمی‌کرد، باز نام او در ردیف خوانندگان برتر آواز ایرانی، در تاریخ موسیقی ثبت می‌شد. با این همه، برنامه یا برنامه‌هایی از این دست که جهاندار وعده آن را در سراسر کشور داده، نه به نفع آواز ایرانی است و نه به نفع تبلیغ صدای خود او؛ البته اگر قرار باشد با همین منوال ادامه پیدا کند؛ چراکه برنامه مذکور، چنان‌که در عنوان آن ذکر شده بود، بررسی سیر تکامل آواز ایرانی نبود بلکه صرفا تقلید صدای سه نفر از پیشکسوتان آواز ایران بود! با چنان عنوان دهن‌پرکنی، از جهاندار انتظار می‌رفت مکاتب آوازی ایران و ویژگی‌های آن را به شکل تحقیقی مدنظر قرار دهد؛ اما عملا کل برنامه چیزی شبیه یک «شو»ی موسیقی ایرانی بود که حاشیه‌هایی بیشتر از متن داشت. گمان می‌رود برنامه‌ریزان این کار، اصولا به کم و کیف آن نیندیشیده و اهمیت چنین موضوعی را درنیافته‌اند. از طرفی بخش‌های خسته‌کننده و نالازم این برنامه، ظاهرا بیشتر برای معرفی مجری برنامه (عزیز قاسم‌زاده) تدارک دیده شده بود؛ زیرا گفت‌وگوهای تلفنی و تهیه‌کنندگی فیلم زندگی جهاندار، حاصل تلاش ایشان بوده! و مجری محترم اصرار قابل ستایشی داشت که به هر طریق ممکن آن بخش‌ها را به‌خورد مخاطب بدهد! اگرنه برای معرفی جهاندار، تنها همان ویدیوکلیپ پخش

علی جهاندار (سمت راست)

شده (باهمه عیب‌هایش) کفایت می‌کرد. اگر گردانندگان این کار، تا این حد سهل‌انگار بوده‌اند که هر چیزی را برای پر کردن فضای برنامه به سلیقه خود در آن بگنجانند، دست‌کم برای استاد جهاندار باید این سوال مطرح می‌بود که مثلا تصنیف «مرا مگذار و مگذر» اثر نوربخش ـ هرچند که کار مقبولی باشد- چرا در آن برنامه گنجانده شده است؟ یا از ایشان انتظار می‌رفت که عنوان برنامه خود را با دقت و وسواس مرور کنند تا اگر کسانی برای بزرگ جلوه دادن کار، کلمات قلمبه‌ای به کار گرفته بودند و آن ـ اتفاقا غلط بود- اصلاح شود. «تطور» یعنی دگرگون شدن یا از حالی به حال دیگر درآمدن. بنابراین اگر بگوییم: «تطوری در آواز ایرانی» طبعا غلط است. به عبارت دیگر «تطور» مترادف «سیر» نیست. مگر اینکه گفته شود: «سیری در تطور آواز ایرانی»، نه «سیر و تطوری در آواز ایرانی». وقتی قرار است در آواز ایرانی از تکامل تا تحول سیر کنیم، یعنی تحول آواز ایرانی را از ابتدا تا اکنون مورد مداقه قرار دهیم؛ ویژگی‌های هر مکتب آوازی را برشماریم و تفاوت‌هایشان را بیان کنیم؛ نه اینکه فقط از سه خواننده مطرح تقلید صدا کنیم، بی‌آنکه به ویژگی‌های هر یک بپردازیم. هرچند که به‌زعم این قلم، چنین قیاسی اساسا مع‌الفارق است، زیرا استاد شجریان یک استثنا در آواز ایرانی است و فراگیر بودن و جذابیت صدای اوست که هر خواننده‌ای می‌کوشد صدای خود را به فرم خوانندگی او نزدیک کند؛ چنان‌که در بخش‌سازی هم چنین مصداقی وجود دارد. از این‌رو علت این‌گونه تقلیدها را باید در عوامل دیگری جست‌وجو کرد که مجال بحث آن بیرون از حوصله این نوشته است. متصدیان امر می‌توانستند به جای آن همه بخش‌های عریض و طویل خسته‌کننده، پس از بخش مقایسه سه خواننده موردنظر، جلسه پرسش و پاسخی با استاد جهاندار بگذارند تا مگر سوالات مخاطبان، برنامه را به هدف اصلی‌اش نزدیک کند. نگارنده (به‌عنوان یکی از دوستداران صدای جهاندار و به‌طور کلی آواز ایرانی) پیشنهاد می‌کند. اگر قصد آن است که سیر تحول آواز مورد بررسی قرار گیرد، لازم است ایشان از حاشیه‌هایی که چندان کمکی به اصل نمی‌کند بکاهند و برنامه‌های آتی را ریشه‌ای‌تر و علمی‌تر برگزار کنند، تا هم عظمت آواز ایرانی، بیش از پیش به مخاطبان عرضه شود و هم حیثیت تحقیقی- علمی ایشان حفظ گردد. «گاهی نمی‌توان به خدا، حرف درد را / با خود نگاه داشت و روز معاد زد»

زخمه

هشتمین جشنواره موسیقی نواحی، ملی شد

هشتمین جشنواره موسیقی نواحی به دلیل کمبود بودجه تنها در سطح ملی برگزار می‌شود. هشتمین جشنواره موسیقی نواحی هم به مشکل بسیاری از جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های رقابتی برخورده است که سال ۹۱ با کمبود بودجه مواجه شده‌اند. به عنوان نمونه برخی از این رویدادها مانند کتاب سال و جایزه جلال که از جوایز بالایی برخودار هستند، سال گذشته برگزیده‌ای نداشتند که به‌نظر می‌رسد این جریان به اتفاق‌های فرهنگی و هنری امسال هم رسیده و هشتمین جشنواره بین‌المللی موسیقی نواحی ایران نیز از آن بی‌نصیب نبوده است. محسن رفیعی، مدیر اجرایی این جشنواره در نشست مطبوعاتی که به منظور تشریح جزییات جشنواره، برگزار شده بود، در پاسخ به پرسش خبرنگاران مبنی بر حذف بخش بین‌الملل گفته است: «امسال با توجه به کمبود وقت و کمبود بودجه تصمیم گرفتیم، جشنواره صرفا ملی باشد.» بهمن کاظمی به نحوه دبیر شدن خود در این جشنواره اشاره کرد: «چند ماه پیش آقای پاشایی با من تماس گرفتند و گفتند ما سه جلسه با آقای درویشی داشتیم و او گفته است که باید گروه‌های بین‌المللی به جشنواره دعوت شوند و شش ماه زمان احتیاج است و ما با توانایی‌های مالی‌ای که داریم، انجام معیارهای درویشی برایمان امکانپذیر نیست. آنها به من گفتند فکر می‌کنی با این زمان کم شما چه کاری می‌توانی انجام دهی؟ من هم گفتم من چارچوب‌های خودم را برای جشنواره دارم.» هشتمین جشنواره موسیقی نواحی ایران از ۲۹ تا ۳۱اردیبهشت به صورت همزمان در تهران و کرمان برگزار می‌شود.

جدول۱۷۰۳

افقی:

۱ - داخل - نویسنده کتاب «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» ۲ - سبزی خورشتی - تقلب کردن - شایستگی ۳ - گمراه - با هم شوخی و مزاح کردن - حرف نداری ۴ - تنها - پیمان -گاز درون لامپ مهتابی ۵ - اصل - بلندتر ۶ - عنصر اکتیویته - فلز سنگین - مخفف دین من ۷ - لوله تنفسی - طلب بیگناهی - بچه نارس یا مرده ۸ - دریا - ادعا نامه دادستان - مادر عرب ۹ - مال عام المنفعه - جمع هاله - جام ورزشی ۱۰ - تربیت اسب - میوه جاذبه‌یاب - پایتخت ایران در دوره ساسانیان ۱۱ - نان کاغذی - تبهکار ۱۲ - اندوهناک - جمع منت‌ها - صحنه نمایش ۱۳ - کاشف میکروب سل - اثری از صادق هدایت - در رهن بودن ۱۴ - گنجه کمد - اهل مکه - جمع مبحث ۱۵ - پایتخت مکزیک – شغال

عمودی:

۱ - زمینی - عنصر فلزی شماره ۷۵ جدول تناوبی - فرمانروایان ۲ - پدر بزرگ - نت ششم موسیقی - گفتار - خیس نیست ۳ - هیات وزیران -رود شولوخف - جمع فن - انسان یا جانوری در خود فرورفته ۴ - نشانه مفعولی - شهری در فرانسه - بیهوده‌گوی ۵ - کشنده بی‌صدا - از ماه‌های فرنگی - مخلوط با ماسه است - آرواره ۶ - خوراک - شهری در مراکش - وحشی ۷ - کوشش‌کننده - از پایتخت‌های اروپایی - دیروز عرب ۸ - خوشبخت - گلگونه - رنگ سیاه ۹ - جای عشق آنجاست - تازه شدن - تبهکاری ۱۰ - نفس خسته - امر به آمدن - ماشین جنگی ۱۱ - پسوند شباهت - حرف گزینش - آرامش دادن - تکیه به جای راحت ۱۲ - ارمغان - بنا نهادن - حرف مشایعت ۱۳ - زائو ترسان - گرانبها - بزرگ شدن خمیر در فر - دید و نظر ۱۴ - آرایش - سیمرغ - صدای زنبور - مهربانی ۱۵ - کودک بی‌پدر - آرام و آسوده‌خاطر - تاثیرکننده

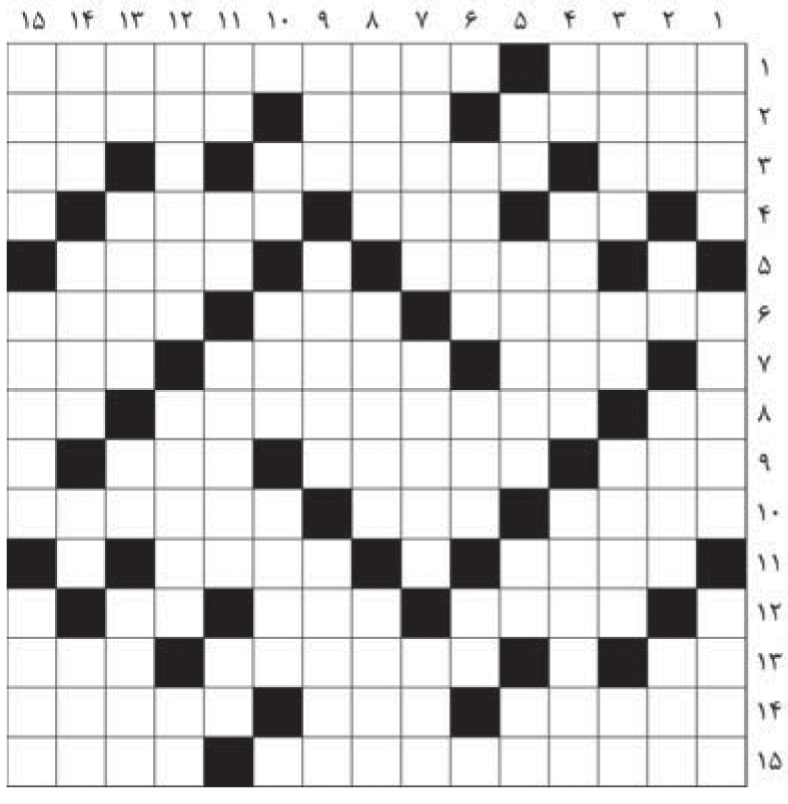

جدول۱۷۰۲

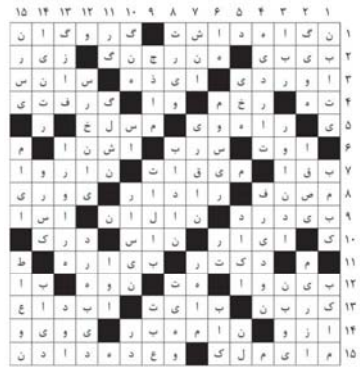

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت۳۵۵

		۸	۱		۶		۹	
۹	۲			۳				۸
۴	۶	۳						
					۳	۷	۵	
		۵		۱		۴		۶
	۱	۶				۸		
		۹				۲	۸	
			۴	۵	۷			
	۳	۷	۲					

حل سودوکو سخت

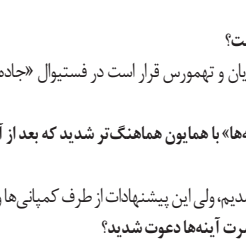

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۰۶

			۵		۸	۶		۱
۸	۳					۲		۵
۲	۱	۵	۶				۷	
۱	۴			۵				
۶	۲	۸		۷		۴		
		۹			۴			۸
۹			۴	۳		۷		۲
۳			۲		۷		۱	۶
۷	۶			۸			۹	

حل سودوکو ۷۰۵

۳	۴	۲	۶	۷	۵	۸	۹	۱
۷	۵	۹	۳	۸	۱	۲	۴	۶
۶	۸	۱	۹	۲	۴	۳	۵	۷
۹	۲	۴	۵	۱	۶	۷	۳	۸
۸	۶	۳	۴	۹	۷	۱	۲	۵
۵	۱	۷	۸	۳	۲	۴	۶	۹
۱	۷	۵	۲	۶	۳	۹	۸	۴
۴	۳	۸	۱	۵	۹	۶	۷	۲
۲	۹	۶	۷	۴	۸	۵	۱	۳